

تشبیه : در لغت همانند کردن دو امر به هم و در اصطلاح ادبی همانندی ای است که میان دو چیز در قالبی ادبی ، هنری و خیالی صورت می گیرد .
در هر تشبیه چهار رکن وجود دارد .

۱. مشبه : (تشبیه شده) . امری است که به امر دیگر تشبیه می شود.

۲. مشبه به : (تشبیه شده به آن) . امری است که امر دیگر را به آن همانند می کنیم.

نکته ۱ : به این دو رکن ، طرفین تشبیه یا ارکان اصلی تشبیه گفته می شود که در یک تشبیه قابل حذف نیستند.

۳. ادات تشبیه : واژه های هستند که ما از طریق آنها ، مشبه را به مشبه به ، همانند می کنیم.

مثال: چون، مانند، مثل، سان، سار، وش، عین ، به کردار ، وار ، صفت ، گویی ، گفتمی و ...

نکته ی ۲ : در مواردی که ادات تشبیه حالت ونندی دارند و یا اینک که به دیگری می چسبند غالبا واژه ای که ادات دارد ، مشبه به و واژه ی دیگر، مشبه است

مثال : منم من / میهمان هر شب / لولی وش **مغموم نکته ۳**: گاهی ادات تشبیه حالت فعلی نیز می گیرد
مشبه به ادات

مثال: می ماند، شبیه است ، همانند است ، ماند ، مانی

سرو را مانی ولیکن سرورا رفتار نه ماه را مانی ولیکن ماه را گفتار نیست

نگه کن که ماند همی نرگس نو ز بس سیم و زر کله ی قیصری را

۴. وجه شبه: بارزترین و برجسته ترین ویژگی مشبه به است که در آن ویژگی با مشبه مشترک است.
بنابراین هرگاه در بیتی یا مصراعی وجه شبه نیاید با توجه به بارزترین ویژگی مشبه به می توان آنرا یافت.

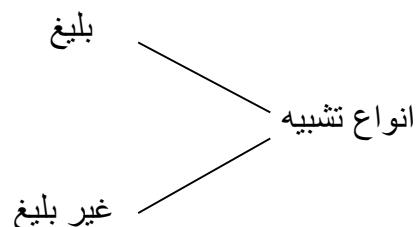
مثال: قد او، چون سرو است. (بلندی و موزون بودن که ویژگی سرو است) وجه شبه.
مشبه به

حرفهای مثل یک تکه چمن روشن بود. (سهراب)

مشبه ادات مشبه به وجه شبه

در همش گیسوان چون معما. (نیما)

وجه شبه مشبه ادات مشبه
به



۱. تشبیه بلیغ: تشبیهی است که در آن وجه شبه و ادات حذف شده باشد، یعنی فقط طرفین تشبیه بجا بمانند و دو نوع است:

(۱) بلیغ اضافی: تشبیهی است که در آن مشبه و مشبه به، به شکل یک ترکیب اضافی می آیند: (مشبه مشبه به) یا (مشبه به مشبه).

سیلاب غم - گوهر اشک - قد سرو - سیب زنخدان - حصار بردباری - باغ عشق - آتش نخوت - سلسله ی مو (زنجیر زلف)

کفر زلفش ره دین می زد و آن سنگین دل در پی اش مشعلی از چهره برافروخته بود
تشبیه بلیغ اضافی

شربت ی از لب لعش نجشیدیم و برفت روی مه پیکر او سیر ندیدم و برفت

درخت دوستی بنشان که کام دل بیار آرد تشبیه بلیغ
نهال دشمنی بر کن که رنج بی شمار آرد تشبیه بلیغ اضافی

نکته ی ۴: باتوجه به این که یکی از هدف های تشبیه عینی کردن آن است در اضافه های تشبیهی ای که یک رکن آن امری وانتراعی و طرف دیگر، عینی و محسوس است غالباً امر ذهنی، مشبه و امر عینی مشبه به است. سیلاب غم - درخت دوستی - نهال دشمنی - زنگار گناه در مثال های بالا همه ی امور عینی، مشبه به و امور ذهنی، مشبه هستند.

نکته ۵: در اضافه‌های تشبیهی ای که هر دو طرف تشبیه عینی هستند، غالباً رکنی که بیشتر به عنوان سَمبل یا نماد طبیعی پذیرفته شده است، مشبه به و رکن دیگر، مشبه است: سرو قد - نرگس چشم - لب لعل - مروارید دندان

نکته ۶: گاهی در تشبیه بلیغ اضافی (اضافه تشبیهی) میان مشبه و مشبه به صفتی می آید که به وجه شبه نزدیک است اما سبب برهم خوردن ساختمان تشبیه بلیغ نمی شود:

مثال: دریای شورانگیز چشمانت چه زیباست آن جا که باید دل به دریا زد همین جاست
مشبه به صفت مشبه

صحرايي که آواز ز پر جبرئیل همواره در زیر غرفه ی بلند آسمانش به گوش می رسد
مشبه به صفت مشبه

نکته ۷: گاهی ممکن است در تشبیه بلیغ اضافی، یک مشبه به، برای دو مشبه که با او عطف به هم پیوند خورده اند ذکر شود در این صورت باید تعداد تشبیه را دو تشبیه قلمداد کرد:

مثال: از تو می خواهم که مرا پناه دهی و آتش نخوت و غرور به خرمن اعمال در نیندازی
مشبه به مشبه حرف مشبه
عطف

۲) بلیغ اسنادی: به تشبیه بلیغ غیر اضافی (مشبه، مشبه به، فعل اسنادی) بلیغ اسنادی می‌گویند در این حال منظور از اسناد، اسناد مجازی است.

(تو سرو جویباری) ، (تو لاله ی بهاری) تو یار غمگساری ، (تو حور دلربایی)
مشبه مشبه مشبه مشبه مشبه مشبه

سبز است درو دشت بیا تا نگزاریم دست از سر آبی که (جهان جمله سراب است)
مشبه مشبه مشبه مشبه مشبه مشبه

تو همچو صبحی و (من شمع خلوت سحرم)
مشبه مشبه مشبه مشبه

ما آتش افتاده به نی زار ملالیم.

مشبه مشبه به تشبیه بلیغ اضافی

من سرگشته هم از اهل سلامت بودم دام راهم شکن طره ی هندوی تو بود

گفتم که تو خورشیدی و این بود حقیقت گفتم که تو چون ماهی و این بود محالی

نکته ی ۸: گاه درون یک واژه ی مرکب تشبیهی اتفاق می افتد که به آن تشبیه درون واژه ای می گویند.

لاله رخ ماه روی شکرخنده ماهرخ سروقد

مشبه به مشبه

✓ در کدام بیت همه آرایه های کنایه، تناسب، تشبیه و تشخیص به کار رفته است؟ (سراسری ۸۵)

(۱) صورت حال مرا سرو چمن می داند که کشیدن نتوان پای به گل رفته فروی

(۲) ژاله بر لاله فرو می چکد از دامن ابر خیز و با لاله رخی ساحت گلزار بیوی

(۳) تا نیفکنده سرت کوزه گر دهر به خاک رخت در پای خم انداز و می افکن به

سبوی

(۴) یا به تیغ کج او گردن تسلیم بنه یا ز خاک در او پای بکش، دست بشوی

✓ در کدام بیت هر سه آرایه ی « تشبیه، مراعات نظیر و تشخیص » به کار رفته است؟

(۱) ز دیده های ضعیف از محبت احباب به چهره اشک فشانم که عازم سفرم

(۲) چو ابر آب فشانم ز دیده ی حسرت که رفت روز جوانی چو برق از نظرم

(۳) نجات آخرت را چاره گر باش در این منزل ز رفتن با خبر باش

(۴) ببین، دور از تو، شاهانی که مردند ز مال و ملک و شاهی، هیچ بردند؟

(سراسری هنر - ۸۱)

✓ در کدام گزینه همهی ترکیبها «اضافه ی تشبیهی» است؟ (سراسری ۸۹ ریاضی)

(۱) گوشه ی کلاه، روی ماه، روی تعظیم، قبه ی عرش

(۲) آبروی بندگان، جمال عشق، اوج بلاغت، تقصیر خویش

(۳) دروگر زمان، عصاره ی تانک، شهد فایق، موسم ربیع

(۴) بنات نبات، بحر مکاشفت، مهد زمین، تیر مژگان

استعاره :

استعاره به معنی به عاریت گرفتن یک لفظ برای لفظی دیگر است و در اصطلاح ادبی هرگاه در تشبیهی یکی از طرفین تشبیه (مشبه مشبه به) حذف شود استعاره شکل می گیرد.

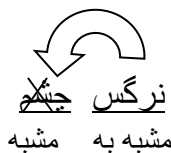
استعاره از نگاه مجازی نیز قابل تعریف است که در این صورت باید گفت مجاز با علاقه مشابَهت، استعاره است که به این مطلب در بحث مجاز پرداخته می شود.

(در استعاره اصل بر یکسانی و در تشبیه اصل و همانندی است.)

استعاره انواعی دارد که عبارتند از : (۱) مصرحه (۲) مکنیه

۱. استعاره مصرحه: استعاره ای است که در آن مشبه حذف می شود، مشبه به ذکر می گردد ولی منظور از مشبه به ، همان مشبه است. در این نوع استعاره شاعر در ذهن خود، مشبه را به مشبه به همانند می کند، اما در ادامه برای یکسان کردن مشبه و مشبه به، مشبه را حذف می نماید و فقط مشبه به را می آورد ولی غرض و هدف او از مشبه به همان مشبه است.

آه از آن نرگس جادو که چه بازی انگیخت آه از آن مست که با مردم هوشیار چه کرد
مشبه به و استعاره از چشم



~~چشم~~ مثل نرگس است.
مشبه مشبه

عیشم مدام است از لعل دلخواه کارم به کام است الحمد لله (~~لعل~~ مثل لعل است)
مشبه به و استعاره از لب مشبه مشبه

۲. استعاره مکنیه : هر گاه در استعاره ای مشبه ذکر گردد ، مشبه به حذف شود ولی یکی از لوازم و ویژگی های مشبه به آورده شود ، استعاره مکنیه شکل می گیرد . مثلاً در عبارت : به بیابان رفتم ، عشق باریده بود. گوینده در ذهن خود عشق را به باران همانند کرده است ، سپس عشق (مشبه) را ذکر نموده و باران (مشبه به) را حذف کرده ، ولی ویژگی مشبه به (باریدن) را آورده است .
مثال :
آمده ام با عطش سالها تا تو کمی عشق بنوشانی ام.

عشق به شراب تشبیه شده که یکی از ویژگی های آن نوشیده شدن است.

تشخیص: هرگاه در استعاره ی مکنیه ، مشبه به ای که حذف می شود انسان باشد ، آرایه ی تشخیص شکل می گیرد بنابراین هریتی که تشخیص داشته باشد استعاره دارد .

مثال: گل بخندید و باغ شد پیرام. (شاد)

مشبه ویژگی مشبه مشبه ویژگی م.ب

گوشم شنید قصه ی ایمان و مست شد کو قسم چشم که صورتی ایمانم آرزوست

نکته: اگر شیء یا امر بی جانی مستقیماً مورد خطاب قرار بگیرد (منادا شود) نیز تشخیص شکل می‌گردد.

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست
تشخیص-استعاره مکنیه استعاره مصرحه (استعاره از یار)

نسیم سحر انسان ای (مخاطب واقع شدن)
مشبه مشبه به ویژگی مشبه به

نکته : اگر شیء یا امر بی جانی که خود، استعاره از انسان (معشوق) شده است مورد خطاب واقع شود

آرایه تشخیص شکل نمی گیرد .

مثال : ای غنچه ی خندان چرا خون دردل ما می کنی / خاری به خود می بندی وما را ز سر وا می کنی
استعاره از معشوق (چون غنچه ی خندان استعاره از انسان است مورد خطاب واقع شدنش تغییری در نوع استعاره مصرحه ایجاد نمی کند .

ای آفتاب خوبان می جوشد اندرونم یک ساعت بگنجان در سایه ی عنایت
استعاره از معشوق

اضافه ی استعاری: هرگاه مشبه با ویژگی مشبه به ، به شکل یک ترکیب اضافی بکار رود، اضافه ی استعاری ساخته می شود. مثال: سقف شب

ویژگی مشبه به مشبه (مشبه به = خانه)

✓ در همه ی گزینه ها به جز گزینه ی هر سه آرایه ی تشبیه، استعاره، و جناس به کار رفته است. (سراسری انسانی)

- (۱) بی سهی سرو سخن سای تو ای جان جهان همچو اوراق دلم خون جگر تو بر توست
 (۲) دایم از تنگدلی سر به گریبان باشد هر که چون غنچه در این باغ به زر پردازد
 (۳) تا برفتی ز برم در نظرم قامت تو راست مانند سهی سرو روان بر لب جوست
 (۴) صبح می خندد و من گریه کنان از غم دوست ای دم صبح چه داری خبر از مقدم دوست
 ✓ آرایه های بیت زیر کدام اند؟ (سراسری ۹۱ تجربی)

سایه ی بالای آن سرو از سر من کم مباد زان که بر من رحمتی از عالم بالاست این

- (۱) استعاره، مجاز، متناقض نما، جناس تام (۲) تشبیه، جناس ناقص، مجاز، حسن تعلیل
 (۳) کنایه، استعاره، جناس تام، تشبیه (۴) حسن تعلیل، کنایه، مراعات نظیر، تضاد
 ✓ آرایه های به کار رفته در بیت « نرگست در طاق ابرو از چه خفتد بی خبر / زانک جای خواب
 مستان گوشه ی محراب نیست » ، به ترتیب عبارتند از : (سراسری تجربی ۸۹)
 (۱) ایهام تناسب ، استعاره ، تضاد (۲) استعاره ، تشبیه ، تناسب
 (۳) استعاره ، متناقض نما ، مراعات نظیر (۴) تشبیه ، حس آمیزی ، ایهام تناسب

ایهام: در لغت به معنی به وهم افکندن است و در اصطلاح ادبی آرایه ای است که در آن شاعر از واژگانی استفاده می کند که یک معنی دور و یک معنی نزدیک دارد و برای معنی کردن بیت شنونده می تواند از هر دو معنی دور و نزدیک استفاده نماید. مثال

امشب صدای بیشه از بیستون نیامد گویا به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

کلمه ی شیرین در این بیت دو معنی دارد:

۱. معشوقه فرهاد
۲. شیرین، خوب خوش و شیرین

و ما برای معنی کردن این بیت می توانیم از هر دو معنی واژه شیرین استفاده کنیم.

به بوی نافه ای کاخر صبا زان طره بگشاید ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها
۱. عطر و رایحه ۲. امید و

به راستی که نه هم بازی تو بودم من تو شوخ دیده مگس بین که می کند بازی
۱. بازی کردن شیطنت ۲. ادعای عقاب بودن، باز بودن

✓ در کدام بیت آرایه ی ایهام به کار نرفته است؟

- (۱) به راستی که نه همبازی تو بودم من تو شوخ دیده مگس (= مگس بی شرم) بین که می کند بازی
(۲) کرده ام خاک در میکه را بستر خویش می گذارم چو سبو دست به زیر سر خویش
(۳) برو طواف دلی کن که کعبه ی مخفی است که آن خلیل بنا کرد و این خدا خود ساخت
(۴) در راه تو حافظ چو قلم کرد ز سرا پای چون نامه چرا یک دمش از لطف نخوانی

(سراسری ریاضی- ۸۵)

ایهام تناسب: آرایه ای است که در آن یک واژه دو معنی دارد، یک معنی دور و یک معنی نزدیک اما برای معنی کردن بیت تنها از معنی نزدیک استفاده می شود و معنی دور آن با برخی از واژه های همان بیت تناسب دارد.

گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد اکسیر عشق در مسم افتاد و زر شدم

کلمه روی دو معنی دارد: (۱) چهره (۲) فلز روی

اما در این بیت فقط از معنی اول (چهره) برای معنی کردن بیت استفاده می شود و معنی دوم (فلز روی) با مس و زر تناسب دارد.

مدام مست می دارد نسیم جعد گیسویت خرابم می کند هر دم فریب چشم جادویت
۱. شراب، ۲. همیشه، پیوسته معنی دور (شراب) با مست و خراب تناسب دارد

✓ در کدام گزینه، «ایهام تناسب» وجود دارد؟

۱) خدای چون ابروی زیبای دلگشای تو بست / گشاد کار من اندر کرشمه های تو بست

۲) صبحدم مرغ چمن با گل نوحاسته گفت: / «ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت»

۳) چه شب است یا رب! امشب که ستاره ای برآمد / که دگر نه عشق خورشید و نه مهر ماه دارم

۴) به جز آن نرگس مستانه که چشمش مرصاد / زیر این گنبد فیروزه کسی خوش ننشست

✓ آرایه های بیت «به مهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو/ تورا که گفت که این زال ترک دستان گفت»

در کدام گزینه تماما درست آمده است؟

۱) استعاره، ایهام تناسب، کنایه ۲) تشخیص، اسلوب معادله، حسن تعلیل

۳) ایهام تناسب، کنایه، اسلوب معادله ۴) تلمیح، استعاره، حسن تعلیل

حسن تعلیل: آرایه ای است که در آن شاعر برای امری طبیعی، ساده و اتفاق معمولی که در اطراف ما رخ می دهد علتی شاعرانه هنری، ادبی و خیال انگیز بیاورد.

رسم بد عهدی ایام چو دید ابر بهار
گریه اش بر سمن و سنبل و نسرين آمد
حافظ: چون ابر بهاری بد عهدی روزگار را دیده است به حال سمن و سنبل و نسرين می گريد.
(علت بارش باران هنری و خیال انگیز است)

به یک کرشمه که در کار آسمان کردی
هنوز می پرد از شوق چشم کوکب ها
(علت چشمک زدن ستاره ها ناز و کرشمه ی توست)

گر نه از مردن عشاق پریشان حال است
پس چرا زلف تو صد حلقه در این ماتم زد
نکته ۱: گاهی ممکن است هر دو مصراع یک بیت جداگانه حسن تعلیل داشته باشد.

کویی بط سفید جامه به صابون زده است
کبک دری ساق پای در قدح خون زده است

نکته ۲: اگر واژه‌هایی مثل « که، تا، چون، زانکه، از آن، زان رو و ... » در بیتی بیابند و در عین حال علتی شاعرانه ذکر شود بیت حسن تعلیل دارد.

پیش دهننت پسته ز تنگی زده لاف
زان روست که هرکس دهنش پاره کند

✓ در کدام بیت آرایه ی حسن تعلیل به کار رفته است ؟

- ۱) آمد بهار عاشقان، معشوق گل رخسار کو
پر بی دلان شد باغ ها، آخر بگو دلدار کو
- ۲) نیایش در دل خسرو اثر کرد
دلش را چون فلک، زیر و زبر کرد
- ۳) در این چمن که ز پیری خمیده شد کمرم
ز شاخ‌های بقا بعد از این چه بهره برم
- ۴) خمیده پشت از آن گشتند پیران جهان دیده
که اندر خاک می جویند ایام جوانی را

✓ در همه ی ابیات، به جز آرایه ی حسن تعلیل به کار رفته است.

- ۱) قطع امید کرده نخواهد نعیم دهر
شاخ بریده را نظری بر بهار نیست
- ۲) به سرو گفت کسی میوه ای نمی آری
جواب داد که آزادگان تهی دستند
- ۳) تویی بهانه ی آن ابرها که می گریند
بیا که صاف شود این هوای بارانی
- ۴) گر شاهدان نه دینی و دین می برند و عقل
پس زاهدان برای چه خلوت گزیده اند

اسلوب معادله : به معنای روش معادل سازی ، آرایه ای است که در آن « شاعر غالباً در مصراع اول مفهومی عقلانی (پند و اندرز ، ادبی ، فلسفی و ...) را ذکر می کند و برای آنکه خواننده سخنش را دریابد و بپذیرد در مصراع دوم برای آن مثالی حسی و قابل لمس می آورد در اصل دو مصراع یک اسلوب با هم حالت تساوی دارند و می توان میان آنها واژه «همچنان که» را گذاشت . اساس یک اسلوب معادله بر تشبیه است.

نکته: در اسلوب معادله معنا و مفهوم مصراع اول تمام و کامل است و در حقیقت به مصراع دوم نیازی ندارد و می توان در پایان مصراع اول نقطه گذاشت اگر ادامه ی معنای یک مصراع به مصراع دیگر کشیده شود غالباً بیت اسلوب ندارد .

مثال: بی کمالی های انسان از سخن پیدا شود پسته ی بی مغز چون لب واکند رسوا شود

اظهار عجز پیش لئیمان روا مدار اشک کباب موجب طغیان آتش است

عیب پاکان زود بر مردم هویدا می شود همچنان که موی اندر شیر خالص زود پیدا می شود

✓ در همه ی ابیات به جز بیت اسلوب معادله به کار رفته است.

(۱) دخل بی جا ندهد غیر خجالت اثری تیر کج باعث رسوایی تیر انداز است

(۲) در سخن گفتن خطای جاهلان پیدا شود تیر کج چون از کمان بیرون رود رسوا شود

(۳) بیا و ساز سفر ساز و زاد ره برگیر که عاقبت برود هر که او ز مادر زاد

(۴) سیل از کشور ویرانه تهی دست رود باده با مردم غافل چه تواند کردن ؟

✓ در همه ی ابیات به استثنای بیت اسلوب معادله وجود دارد . (سراسری ۹۰ خارج)

(۱) گل در این گلشن کجا دارد سر پروای ما خار هم از سرکشی کی می رود در پای ما

(۲) دل گمان دلرد که پوشیده ست راز عشق را شمع را فانوس پندارد که پنهان کرده است

(۳) دخل بی جا ندهد غیر خجالت اثری تیر کج باعث رسوایی تیر انداز است

(۴) زیور آینه ی دل روشنی باشد نه عکس خانه ی تاریک را شمعی به از صد صورت است

جناس : هم آهنگی دو واژه از نظر حروف یا حرکات است که این تجانس (هم جنس بودن) حروف یا حرکات ، آهنگی زیبا به شعر یا نثر می دهد و انواعی دارد :

۱. جناس تام: هر گاه دو لفظ کاملاً مثل هم (هم آهنگ) اما در معنی متفاوت باشند.

آتش است این بانگ نای و نیست باد	هر که این آتش ندارد نیست باد
۱. باد نیست	۲. نابود باشد
نالم به دل چو نای من اندر حصار نای	۲. زندان نای (نام زندان مسعود سعد)
۱. نای	

۲. جناس ناقص : که سه نوع است:

- ۱. حروفی
- ۲. حرکتی
- ۳. افزایشی

۱. حروفی: که دو واژه در یک حرف اختلاف دارند : دِل ، گِل

۲. حرکتی: (گِل و گُل) که دو واژه در یک حرکت اختلاف دارند.

۳. افزایشی که یک واژه یک حرف از واژه ی دیگر بیشتر دارد. (خار، خوار)، (ناز، نیاز).

گرم باز آمدی معشوق سیم اندام سنگین دِل دل و گِل ← ناقص حروفی

گُل از خارم برآوردی و خار از پا و پا از گِل گُل و گِل ← ناقص حرکتی

بادا مباد گشت و مبادا به باد رفت آیا ز یاد رفت و چرا در گلو شکست

(بادا - باد افزایشی) (مباد - باد افزایشی) (باد - یاد حروفی) (بادا - مبادا افزایشی)

در این حضرت چو مشتاقان نیاز آرند ناز آرند که با این درد اگر در فکر درمانند در مانند

(ناز و نیاز جناس افزایشی) ، (درمانند و در مانند جناس تام)

نکته : ضمایر پیوسته و نشانه های جمع که جزء کلمه نیستند، در واژه هایی که با یکدیگر جناس دارند، تأثیری ندارند. مثال : هست ، دستم

✓ در همه ی ابیات به جز بیت نوعی جناس به کار رفته است ؟

(۱) هیچ یادم نرود این معنی که مرا مادر من نادان زاد

(۲) قدر استاد نکو دانستن حیف ، استاد به من یاد نداد

(۳) گفت استاد مبر درس از یاد یاد باد آنچه به من گفت استاد

(۴) بس مرا منت از استاد بود که به تعلیم من استاد ، استاد (سراسری ۸۵)

تلمیح : در لغت بمعنی از گوشه ی چشم نگریستن است و در اصطلاح ادبیات: هرگاه شاعر یا نویسنده ای در شعر خود به آیه ، حدیث ، داستانی ملی ، مذهبی یا عاشقانه اشاره ای داشته باشد و یا شعر او یاد آور عقیده ای از قدما باشد آرایه تلمیح ساخته می شود.

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

یادآور : «انا لله و انا الیه راجعون» و «کل شیء یرجع الی اصله»

«ای صمدی که از ادراک خلق جدایی» تلمیح به حدیث «لا یدرکه بعد الهمم و لایناله غوضُ الفطن». دوری اندیشه ها او را درک نمی کند و فرو رفتن اندیشه ها (ژرف نگری) به او نمی رسد.

شاه ترکان سخن مدعیان می شنود شرمی از مظلمه ی خون سیاوشش باد

تلمیح به داستان سیاوش که داستانی ملی است

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر / وه که با خرمن مجنون دل افگار چه کرد (تلمیح به داستان لیلی مجنون که داستانی عاشقانه است).

من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم / که گاه گاه بر او دست اهرمن باشد (یادآور داستانی مذهبی است).

زیزدان دان نه از ارکان که کوته دیدگی باشد / که خطی کز خرد خیزد تو آن را از بنان بینی

(به عقیده ی قدما درباره ی تاثیر عناصر چهارگانه در کار آفرینش اشاره دارد)

✓ شاعر در کدام بیت به مدد مراعات نظیر و استعاره و تلمیح ، دو کنایه پدید آورده است ؟

(۱) گران کردند گوش گل پس آنگه / به بلبل رخصت فریاد دادند

(۲) غمناک نباید بود از طعن حسود ، ای دل / شاید که چو وابینی ، خیر تو همین باشد

(۳) از لعل تو گریابم انگشتی زنهار / صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد

(۴) مرا عجز و تو را بیداد دادند / به هر کس هر چه باید داد ، دادند (سراسری ۸۴)

✓ در همه ی گزینه ها ، به جز گزینه ی، آرایه ی تلمیح هست .

(۱) هوس کاری آن فرهاد مسکین / نشان جوی شیر و قصر شیرین

(۲) حدیث خسرو و شیرین نهان نیست / وزان شیرین تر الحق داستان نیست

(۳) چنان نقش هوس بستم بر او پاک / که عقل از خواندش گردد هوسناک

(۴) اساس بیستون و شکل شبذیز / همیدون در مداین کاخ پرویز

سجع: یکسانی دو واژه است که این یکسانی ممکن است: ۱ - فقط در حرف آخر اتفاق بیافتد که به آن سجع مطرف می‌گویند .

مثال: محبت را غایت نیست از بهر آن که محبوب را نهایت نیست

۲. فقط در وزن هماهنگ باشند که به آن سجع متوازن می‌گویند .

مثال: ملک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع

۳. هم در وزن و هم در حرف آخر هماهنگ باشند که به آن سجع متوازی می‌گویند .

هر کسی را عقل خویش به کمال نماید و فرزند خویش به جمال

در همه ی گزینه ها به جز گزینه ی آرایه سجع مشهود است . (سراسری ۸۲)

۱ - صیاد بی روزی ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی اجل در خشک نمیرد

۲ - نصیحت پادشاهان کردن کسی را مسلم بود که بیم سر ندارد یا امید زر

۳ - با چندین فضیلت که دست راست را هست خاتم در انگشت چپ می کند

۴ - ارادت بی چون یکی را از تخت شاهی فرود آرد و دیگری را در شکم ماهی نکو دارد

نکته: سجع در شعر، همان قافیه میانی است . قافیه ی میانی غالباً در میان مصراع اول ، پایان مصراع اول و میان مصراع دوم می آید و در پایان مصراع دوم اختیاری است .

مثال: تابش جان یافت دلم و اشد و بشکافت دلم اطلس نو یافت دلم دشمن این ژنده شدم .

گاهی ممکن است فقط در مصراع نخست این اتفاق بیفتد .

مثال: ای صاحب کرامت شکرانه ی سلامت روزی تفقدی کن درویش بی نوا را

موازنه : نوعی از کلام مسجع است که در آن شاعر یا نویسنده از تقابل سجع‌های متوازن یا به عبارت دیگر ، روبه رویی سجع‌های متوازن در دو مصراع یا دو جمله هم آهنگی زیبایی پدید می آورد که در اصطلاح ادبی به آن آرایه ی موازنه می‌گویند .

مثال : هم عقل دویده در رکابت هم شرع خزیده در پناهت

چرخ ارچه رفیع خاک پایت عقل ارچه بزرگ طفل راحت

مثال : غلام نرگس مست تو تاجداران خراب باده ی لعل تو هوشیارانند

مثال : عقل گفت : من دبیر مکتب تعلیم . عشق گفت : من عبیر نافه ی تسلیم .

ترصیع : در لغت به معنی جواهر در نشانیدن است اما در اصطلاح ادبی موازنه ای است که سجع‌های آن متوازی هستند . به عبارت دیگر تقابل و رویارویی سجع‌های متوازی در دو مصراع یا دو جمله را ترصیع می‌گویند .

مثال : شگرشکن است یا سخن گوی من است عنبرذقن است یا سمن بوی من است (۸۹ انسانی)

مثال : ای منور به تو نجوم جلال وی مقرر به تو رسوم کمال

مثال : ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را

با دقت در مثال‌های بالا می توان دریافت که واژه ای مصراع اول، یک به یک با واژه‌های مصراع دوم ، سجع متوازی دارند .

نکته : در بیت‌ها و جمله‌هایی که سجع‌های متوازی و متوازن در مقابل هم قرار می‌گیرند، آرایه‌ی موازنه موجود است. زیرا ترصیع زمانی پدید می آید که همه ی سجع ها متوازی باشند .

لف ونشر : هرگاه شاعریا نویسنده ای واژگانی را در مصراع نخست ذکر کند و برای آن واژگان در ادامه

مصراع یا مصراع دیگر ، صفت ، فعل یا واژه ای بیاورد که به آن واژگان نخستین مربوط شود ، آرایه لف ونشر شکل می گد . اوشب ها و روزها، درس می خواند و کار میکند .

لف یک لف دو نشر یک نشر دو

چه باید نازش و نالش بر اقبالی و ادباری که تا بر هم زنی دیده نه این بینی نه آن بینی

لف ۱ لف ۲ نشر ۱ نشر ۲

روی و چشمی دارم اندر مهر او کین گهر می ریزد آن زر می زند
نشر یک نشر دو

نکته : غالبا در لف ونشر میان دو لف و گاهی نیز میان دو نشر « و » عطف می آید .

ای در خجالتِ رخ و زلف تو روز و شب وی در حمایتِ لب و چشم تو شهد و سم
از درونِ جان برآمد نخوت و حرص و حسد تا گز و سیمرغ ورستم گشت بر اسفندیار

✓ در کدام بیت آرایه ی لف و نشر به کار رفته است ؟

۱ - ردای سبزه ربوده است و گوشواره سمن ازار لاله دریده است و طیلسان بهار

۲ - دهان کبک گرفته ست تا نخندد خوش گلوی ابر گشاده ست تا بگرید زار

۳ - ربوده است و گرفته ست و برده است به عنف ز لاله تاج و ز گل یاره از سمن دستار

۴ - شنیده ای به گلستان چه ظلم کرده خزان که شاخ شوکت او خشک باد و زرد و نزار

(سراسری انسانی)

پارادوکس : بکار بردن الفاظ یا معانی متناقض است که وجود هم را نقض می کنند اما یک مفهوم کلی و

واحد از آن برداشت می شود و بر دو نوع است :

۱) پارادوکس در لفظ: که در آن غالباً الفاظ متناقض یا به شکل یک ترکیب اضافی بکار می روند مثل : ارتفاع پست ، فریاد بی صدایی ، دولت فقر ، خفتگان بیدار ، آتش سرد ، رندان پارسا ، مست هوشیار

دست غریق یعنی فریاد بی صدایی ام (پارادوکس در لفظ)

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار کین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

و یا در قالب یک واژه ی مرکب به کار می روند .

مثال : من ملک بود و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم

۲. پارادوکس در معنا : که در آن شاعر یا نویسنده مطالبی را ادعا می کند که در معنی و مفهوم آن

تناقضی وجود دارد. در اینگونه پارادوکس باید از طریق معنا به پارادوکس آن پی برد .

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
(چگونه ممکن است از چیزی که خود پریشان است به آرامش و جمعیت خاطر رسید)

ز کوی یارمی آید نسیم باد نوروزی از این باد ارمدد خواهی چراغ دل برافروزی

باد عامل خاموشی چراغ است نه افروخته شدنش .

دهر سیه کاسه ایست ما همه مهمان او بی نمکی تعبیه است در نمکِ خوان او

از آن زمان که زمین بوس آستان توام سر ملوک جهان ، جمله بر زمین من است

✓ آرایه های بیت « خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای / دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی »

۱) استعاره، جناس، کنایه، پارادوکس

۲) استعاره، تضاد، تشبیه، مراعات نظیر

۳) تشبیه، جناس، تشخیص، مجاز

۴) تضاد، مراعات نظیر، حسن تعلیل، مجاز

(سراسری ۹۱ هنر)

حس آمیزی : آمیختن دو یا چند حس است که آمیزش ناگهانی این حواس زیبایی ادبی خلق می کند. مثل :

سکوت سنگین ، سکوت سرد ، شعر تر شیرین
شنوایی لامسه شنوایی لامسه شنوایی لامسه چشایی

نکته: اگر برای مفاهیم ذهنی و انتزاعی حسی از حواس پنج گانه در نظر گرفته شود نیز حس آمیزی

دارد : مهربانی گرم او آسمان فریبی آبی رنگ شد
انتزاعی لامسه انتزاعی بینایی

محروم اگر شدم ز سر کوی او چه شد از گلشن زمانه که بوی وفا شنید

الف (بوی وفا ب) شنیدن بو

حافظ در بیت «از این شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم/ که سرتاپای حافظ را چرا در زر نمی گیرد» چند حس را در یک ترکیب به هم آمیخته است ؟ (سراسری ۸۲)

۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

✓ در همه ی گزینه ها به جز گزینه ی حس آمیزی وجود دارد

۱) آهنگ لطیف و پر جلال تو برای دنیای ناچیز ما خیلی زیاد است

۲) این صدا ، طنینی طبیعی و زمزمه ای سوزان و خدایی است

۳) یک گوش واحد است که این هر دو صدا را می شنود.

۴) گوش من غرق شنیدن صدای شیرین تو شده است (سراسری)

تضمین: هرگاه شاعری شعر شاعری دیگر یا عین حدیث یا آرایه ای را در شعر خود ذکر کند آرایه تضمین شکل می گیرد.

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت شیوه ی «جنات تجری تحت الانهار» داشت

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم کز نسیمش « بوی جوی مولیان آید همی »

مجاز

مجاز به کار رفتن یک لفظ در معنای غیر حقیقی خود .

علاقه ؛ به رابطه‌ی بین لفظ حقیقی و مجازی ، علاقه می‌گویند.

علاقه های مجاز عبارتند از:

۱- علاقه‌ی شباهت؛ رابطه‌ی میان لفظ حقیقی و مجازی مشابهت است.

۲- علاقه‌ی کلیه، ذکر کل و اراده‌ی جزء.

سپید شد چو درخت شکوفه‌دار سرم یجعلون اصابهم (انگشتان) فی آذانهم

موی سر

سر انگشتان

سخت دلبستگی ای داشت به بالم صیاد تا نشد بالش او پر ز پرم خواب نکرد (سنجش ۸۹)

مجاز پر

۳- علاقه‌ی جزئیه : ذکر جزء و اراده‌ی کل.

من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم که گاه گاه بر او دست اهرمن باشد

انگشتر

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

مجاز از

جمله، سخن

شبی یاد دارم که چشم نخفت شنیدم که پروانه با شمع گفت

مجاز از

خود شاعر

هر چند چو گل گوش فکندیم در این باغ حرفی که برد راه به جایی نشنیدیم

سخن و کلام

۴- مجاز با علاقه‌ی محلیه: ذکر ظرف و اراده‌ی مظروف

جام را نوشید

بیمانه ، جام ، بیاله

سر
فکر، اندیشه و قصد

مجاز از شراب

شراب

جهان، عالم ، آفاق ، دنیا ، شهر

اهل و مردم

هر کجا رندی است در میخانه ای جرعه‌ای از جام ما نوشیده اند (سراسری ۹۰)

شراب

جو غنچه با لب خندان میان مجلس شاه
بیاله گیرم و از شوق جامه پاره کنم
شراب

ما را سریست با تو که گر خلق روز گار
دشمن شوند و سر برود هم بر آن سریم
قصد و عشق
فکر و اندیشه
و علاقه ، فکر

دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی
تو از این چه سود داری که نمی کنی مدارا
مردم عالم

۵- علاقه‌ی لازمیه (همراهی) : لفظ حقیقی و مجازی لازم و ملزوم و همراه هم هستند .

تاج ها در هم می شکنند .
محتاج قصه نیست گرت قصد خون ماست
کشتن قدرت

طبع تو سیر آمد از من جای دیگر دل نهاد من که را جویم که چون تو طبع هر جا بیم نیست (سراسری ۹۰ انسانی)
مجاز از بیزاری (سیری به همراه خود بیزاری را می آورد.)

مژه‌ی سیاهت ار کرد به خون ما اشارت
ز فریب او بیندیش و غلط مکن نگارا
کشتن

فصل گل گر اشک گلگونت ز سر خواهد گذشت
گل به سر خواهی زدن از گلبن بستان عشق
بهار

۶- علاقه‌ی آلیه (ابراز) : لفظ حقیقی ابراز و آلت لفظ مجازی است .

زبان در کش ای مرد بسیار دان
که فردا دلم نیست بر بی زبان به قلم مجاز را محاسبه (کلک حافظ شکرین میوه نباتی است بچین
نوشته، غزل
که در این باغ نبینی ثمری بهتر از این .

۷- علاقه‌ی سببیه : لفظ حقیقی علت و سبب لفظ مجازی است .

ای دمت عیسی ، دم از دوری مزین
من غلام آنکه دور اندیش نیست
سخن

دیدم که نفسم در نمی‌گیرد و آتشم در هیزم تر اثر نمی کند (سعدی)
سخن

دلم خزانهای اسرار بود و دست قضا
درش بیست و کلیدش به دلستانی داد
قدرت

خسروی کار گدائی کی بود
این به بازوی چو مائی کی بود
قدرت

۸- **علاقه‌ی جنسیه** : لفظ حقیقی جنس لفظ مجازی است .

در آن باران تیر و برق یولاد
زره و شمشیر

بگفتا گر کسیش آرد فرا چنگ
بگفت آهن خورد ور خود بود سنگ
(آهن مجاز از تیشه)

تست:

۱- آرایه‌های " سرم هنوز چنان مست بوی آن نفس است که بوی عنبر و گل ره نمی برد به مشام" در کدام گزینه تماماً درست است؟ (سراسری ۹۱ - زبان)

۱) کنایه، مجاز، حسن تعلیل ۲) جناس، کنایه پارادوکس

۳) کنایه، اسلوب معادله، مجاز ۴) تشبیه، اغراق، اسلوب معادله

۲- ترتیب قرار گرفتن ابیات به لحاظ داشتن آرایه‌های " تشبیه، تشخیص، تلمیح، مجاز و کنایه " کدام است؟ (سراسری ۹۰ - زبان)

الف) هر کجا رندی است در میخانه ای جرعه ای از جام ما نوشیده اند

ب) به می پرستی از آن نقش خود زدم بر آب که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن

ج) من سرگشته هم از اهل سلامت بودم . دام راهم شکن طره‌ی هندوی تو بود

د) مرا تحمل باری چگونه دست دهد که آسمان و زمین برنتافتند و جبال

ه) آن چشمم که بر او منت خاک در توست زیر صد منت او خاک دری نیست که نیست

۱) ب- ه- د- ج- الف ۲) د- ب- ه- الف- ج

۳) ج- الف- ه- د- ب ۴) ج- ه- د- الف- ب

۳- در کدام بیت همه‌ی آرایه‌های مجاز، ایهام، کنایه و تلمیح، دیده می‌شود؟ (سراسری ۸۹- ریاضی)

۱) ای دمت عیسی دم از دوری مزن من غلام آن که دوراندیش نیست

۲) ای خوب تر از لیلی بیم است که چون مجنون عشق تو بگرداند در کوه و بیابانم

۳) اشکت، کلیم نگذاشت در نامه‌ها سیاهی بهر که می فرستی مکتوب‌های شسته

۴) جمشید جز حکایت جام از جهان نبرد زنهار دل مبند بر اسباب دنیوی

۴- چنان چه ابیات زیر را به لحاظ دارا بودن آرایه های «حسن تعلیل، ترصیع، جناس ناقص، مجاز و تشبیه» از بالا به پایین مرتب سازیم، کدام ترتیب درست است؟ (سراسری ۸۹- انسانی)

- الف) قطره‌ی خون تازه ای از تو رسیده بر دلم به که به دیده جا دهم تازه رسیده‌ی تو را
 ب) اندرین فصل گل افشان جا به طرف جوی جوی برکش آواز و ببر از بلبل خوش گوی گوی
 ج) قامتم از خمیدگی صورت چنگ شد ولی چنگ نمی توان زدن زلف خمیده‌ی تو را
 د) شگرشکن است یا سخن گوی من است عنبرذقن (چانه) است یا سمن بوی من است
 ه) پیش دهننت پسته زتنگی زده لاف ز آن است که هر کس دهنش پاره کند ۱

۱) د، ه، الف، ج، ب ۲) د، الف، ه، ب، ج

۳) ه، د، الف، ب، ج ۴) ه، د، الف، ج، ب

تشبیه مرجح (ترجیح ، تفضیل):

تشبیهی است که در آن بر عکس تمامی تشبیهات ، مشبه بر مشبه به ترجیح و برتری داده می شود .

مثال : گویند خاقان دختری داشت چو ماه ماه کجا دارد دو زلف سیاه

در این بیت دختر خاقان (مشبه) بر ماه (مشبه به) در زیبایی برتری داده شده است .

مثال : چو دید لاله‌ی روی تو باغبان از شرم هر آنچه گل به چمن بود چید و دور انداخت

ترجیح زیبایی معشوق بر گل

مثال : ای از حیای لعل لب گشته آب می خورشید پیش آتش روی تو کرده خوی

برتری سرخی لب بر می - برتری روی معشوق بر خورشید

مثال : در چمن باد سحر بین که از پای گل و سرو به هواداری آن عارض و قامت برخاست

مثال : اگر کساد شکر بایدت دهن بگشای ورت خجالت سرو آرزو کند بخرام

برتری سخنان شیرین معشوق بر شکر و ترجیح زیبایی خرامیدن معشوق بر سرو (سراسری ۹۱ تجربی)

مثال ، مژگان تو خنجر به رخ ماه کشیده ابروت زده بر سر خورشید کمان را (سراسری ۸۹ انسانی)

تست :

در کدام بیت، تشبیه مرجح، (برتری مشبه بر مشبه به در وجه شبه) وجود ندارد؟ (سراسری ۸۸ انسانی)

۱) رنگ از عارض گل گون تو گیرد لاله بوی از طره‌ی مشکین تو دارد عنبر

۲) ای ز لعل لب تو چاشنی قند و شکر وی ز نور رخ تو روشنی شمس و قمر

۳) خسرو ملک جمالی تو اندر سخنم ذکر شیرینی تو هست چو در آب شکر

۴) گل رو خوب به حسن است ولی دارد حسن از گل روی تو زینت چو درختان ز زهر (شکوفه)